

محلله‌ای نوساز در حاشیه شهر. صحنه، محوطه‌ایست که از تلاقی چند کوچه به وجود آمده. خانه‌ها همه تازه‌ساز است و خوش‌نما. طرف راست صحنه خانه‌ای است متروک و قدیمی با در و پیکر زمخت و دیوارهای خشتی. بیشتر پنجره‌های این خانه تخته کوب شده است. در نیش این خانه پنجره دراز و بی‌قواره‌ایست که راه‌پله‌ها را روشن می‌کند. طرف چپ صحنه، دو خانه با دو در کنار هم و چند پنجره. خانه جلویی بالکن دارد و پنجره بزرگی که درست روبروی راه‌پله‌های خانه متروک قرار گرفته. عقب صحنه نمای خانه دیگریست با چند پنجره و دری بزرگ.

نیمه‌های شب است. چند چراغ خواب از پشت چند پنجره پیدا است. تنها چراغ خانه‌ای که بالکن دارد روشن است. ماه درآمده، نور ملایمی همه جا را پوشانده. درخانه روبرو باز می‌شود، اول پیرمرد و بعد سر دختر از لای در پیدا می‌شود، هر دو وحشت‌زده‌اند. پیدا است که تازه از خواب پریده‌اند. پیرمرد «رب‌دوشامیر» کهنه‌ای به تن دارد. چند لحظه با ترس و وحشت به خانه متروک خیره می‌شوند، گوش می‌خوابانند، پنجره‌ها را نگاه می‌کنند، هر دو مردند.

(با ترس و صدایی آهسته) ول کن بابا، بیا تو، درم بسند،

نریم بیرون.

مگه می‌شه؟

خونه ما که نیومده بابا، اصلاً به ما چه؟

اگه بیاد چی؟ هر جور شده باید مردمو خبر کرد.

دختر

پیرمرد

دختر

پیرمرد

- دختر (با صدای بلند) من می ترسم بابا، می ترسم.
- پیرمرد (با وحشت) صداتو بپر دختره گنده.
- دختر خب می ترسم، دست خودم که نیست.
- پیرمرد تو خیال می کنی من نمی ترسم؟ ببین زانوام چه جوری می لرزه.
- دختر حالا که هر دومون می ترسیم دیگه چه اصراریه.
- پیرمرد (سعی دارد به خود مسلط شود) خجالت داره، با این وضع باید مردمو خبر کرد یا نه؟
- دختر خواهش می کنم بابا، بابا بریم تو.
- پیرمرد آگه بریم تو نمی ترسیم؟ اونجوری که بدتره.
- دختر پس بیا یه کار دیگه بکنیم، اینجا تو کوچه نه.
- پیرمرد چه کاری؟
- دختر نمی دونم، یه فکر دیگه بکنم.
- پیرمرد تا من پیام یه فکر دیگه بکنم، اون کار خودشو کرده.
- دختر می گم بابا، بریم پشت بوم، اون جا داد و فریاد راه بندازیم و مردمو خبر کنیم.
- پیرمرد داد و فریاد راه بندازیم؟ عجب خری هستی، بریم پشت بوم و خودمونو نمایش بدیم تا یارو حسابی بشناسد مون و نشونمون کنه، ها؟
- دختر خب الانش هم ممکنه بشناسه.
- پیرمرد احتمالش کمه، تازه از کجا که با داد و فریاد ما نذاره دربره؟
- دختر خب دربره، به درک.
- پیرمرد بعله، در بره، به درک، اون وقت فردا شب بیاد سر وقت خودمون، آره؟

